

اهمیت نقش انرژی در سیاست خارجی روسیه

عبدالرضا فرجی راد^۱

روح‌اله صالحی دولت آباد^۲

امروزه در روابط بین‌الملل سلطه بر کانون‌های تولید و منبع نفت و گاز و مسیر انتقال آنها اساس کار بسیاری از سیاستگذاران را تشکیل می‌دهد و کشورهایی که دارای سیاست انرژی محور هستند غالب تصمیم‌های خود را با تکیه بر پشتوانه انرژی اتخاذ می‌نمایند. روسیه کشوری است که از اهرم انرژی برای بازسازی قدرت خود استفاده می‌نماید و در زمینه صادرات گاز طبیعی به اروپا ایفاگر یک نقش اساسی می‌باشد. روسیه با نگاه به کاهش توان نظامی، تنزل موقعیت سیاسی و مشکلات ساختاری اقتصاد خود و نیز متأثر از اصل کارآمدی ابزارها و استفاده از کارآمدترین آنها در رویکرد عمل‌گرایی، منابع انرژی را مهم‌ترین برگ برنده خود در عرصه رقابت‌های بین‌المللی می‌داند و بر همین اساس تلاش فزاینده‌ای را برای استفاده از منابع انرژی به عنوان سلاحی سیاسی و اهرمی مهم در سیاست خارجی مدنظر قرار داده است. سوال اصلی مقاله این است که روسیه از چه راهبردهایی در حوزه انرژی در سیاست خارجی استفاده می‌کند و هدف از اعمال این سیاست‌ها چیست؟ و بر این فرض استوار است که روسیه تلاش می‌کند از اهرم انرژی در تعامل خود با سایر کشورها به نحو مطلوبی بهره‌گیرد و با کنترل بخشی از بازار انرژی نقش یک بازیگر مهم سیاسی و ژئوپلیتیک جهانی را با موفقیت ایفا کند و با استفاده از برگ انرژی به عنوان یک سلاح در پی بازسازی امپراتوری خود است.

واژگان کلیدی: روسیه، انرژی، نفت و گاز، گازپروم، خطوط لوله، اروپا و آسیای مرکزی.

^۱ . نویسنده مسئول، دانشیار گروه جغرافیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.

Email: a.farajirad@yahoo.com

^۲ . دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

Email: Roohollahsalehi1365@gmail.com

تاریخ دریافت ۹۶/۱/۲۰ و تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۴

مقدمه

وجود ذخایر زیرزمینی به خصوص منابع انرژی فسیلی که به مثابه سوخت اقتصادی صنعتی جهان امروز است برای هر کشوری در نظام بین‌الملل یک نقطه اتکا و یک ابزار چانه‌زنی و اعمال قدرت در عرصه رقابت جهانی به شمار می‌رود. با توجه به نیازهای جهان صنعتی به نفت و گاز و عدم امکان جایگزینی سوخت‌های تجدیدپذیر مانند خورشیدی و بادی در آینده نزدیک، دیپلماسی انرژی به یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین ابزارهای اعمال قدرت در جهان امروز تبدیل شده است و دولت‌هایی که از مقادیر قابل توجه نفت و گاز بهره می‌برند این امکان را پیدا کرده‌اند که از نفت یا گاز استفاده سیاسی کنند (نیاکوئی و کریمی پور، ۱۳۹۴: ۲۸). از آنجایی که افزایش یا کاهش بهای انرژی در بازارهای جهانی، آثار فوری بر اقتصاد و سیاست همه کشورهای صادرکننده و مصرف‌کننده نفت و گاز دارد، لذا مسیرهای انتقال انرژی، یافتن بهترین و با صرفه‌ترین راه‌ها در شکل‌گیری سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی کشورها جایگاه مهمی به دست آورده است (کولایی و اله‌مرادی، ۱۳۹۰: ۳۲). از این‌رو، بازیگران اصلی و قدرت‌های برتری همچون روسیه با علم به این مطلب که در ساختار نوین نظام سیاسی بین‌الملل، قدرت از وجه نظامی به وجه اقتصادی و فناوری، انتقال یافته است و محور دیپلماسی، نه صرف تمرکز بر امور و مسائل سیاسی و نظامی، بلکه تمرکز بر مراودات اقتصادی نیز می‌باشد، تلاش می‌کنند با تحکیم ارکان مادی هژمونی خود بر اقتصاد جهانی با در پیشگیری الگوی رفتار سیاسی واقع‌گرایانه از انرژی هم به عنوان ابزار اعمال قدرت و نیز هدف قدرت و کسب ثروت بهره‌برداری کنند (فرجی راد و شعبانی، ۱۳۹۲: ۱). در این بین روسیه که از منابع غنی انرژی برخوردار است در راستای کنترل نبض انرژی در بازارهای جهانی تلاش می‌کند. روسیه که خود را وارث اتحاد جماهیر شوروی می‌داند بسیار علاقه‌مند است در بازسازی نظام بین‌الملل نقش پررنگ‌تری داشته باشد و با تجدید نیرو به دنبال به دست آوردن جایگاه از دست رفته خود در سطح جهانی است. بنابراین وجود منابع غنی انرژی در کشورهای «خارج نزدیک»^۱ که کلیدی برای تامین درآمد و عامل اقتدار کشورهای صنعتی هستند برای روسیه حیاتی است و لذا برای حضور در قلمرو و نفوذ در محدوده کشورهای مستقل مشترک المنافع^۲ و اطمینان از کنترل بر منابع منطقه تلاش می‌کند. علاوه

^۱. Near Abroad

^۲. Commonwealth Independent States

بر این روسیه با داشتن حجم بالای منابع انرژی به عنوان قطب اول گاز در جهان و صادرکننده مهم این محصول به اروپای غربی محسوب می‌شود (وریچ کاظمی، ۱۳۸۹: ۹۹). برخورداری روسیه از یک پنجم منابع انرژی جهان و نیز رشد فزاینده نیاز جهانی به مصرف انرژی به ویژه در دو بخش نفت و گاز طبیعی، برخی نویسندگان و کارشناسان مسائل انرژی را به این نتیجه رسانده که روسیه علاوه بر بهره‌گیری اقتصادی از فروش انرژی برای بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی خود می‌کوشد منافع سیاسی و امنیتی از این رهگذر به دست آورد. به علت اقدام روسیه در بهره‌گیری سیاسی و امنیتی از صدور انرژی، نفت و گاز طبیعی به خصوص به بازارهای اروپایی، برخی تحلیلگران بین‌المللی به بروز پدیده «انرژی هراسی»^۱ در اتحادیه اروپا اشاره کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی و موسوی، ۱۳۹۰: ۳۹). جایگاه بی‌رقیب روسیه مدیون وسعت جغرافیایی، سطح فناوری و امکانات قابل توجه برای کشف و استخراج نفت و گاز در اختیار داشتن بزرگ‌ترین شبکه صادرات و ترانزیت انرژی در اروپا و آسیا است که روسیه را به عنوان یکی از قطب‌های تاثیرگذار انرژی در جهان تبدیل کرده است و سبب شده تا این کشور از هژمونی انرژی به عنوان ابزاری برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی در جهان بهره‌بردار (عظیمیان و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

این نوشتار در پی پاسخ به این سوال است که روسیه از چه راهبردهایی در حوزه انرژی در سیاست خارجی استفاده می‌کند و هدف از اعمال این سیاست‌ها چیست؟ و بر این فرض استوار است که روسیه تلاش می‌کند از اهرم انرژی در تعامل خود با سایر کشورها به نحو مطلوبی بهره‌گیرد و با کنترل بخشی از بازار انرژی نقش یک بازیگر مهم سیاسی ژئوپلیتیک جهانی را با موفقیت ایفا کند و با استفاده از اهرم انرژی به عنوان یک سلاح در پی بازسازی امپراتوری خود است. مقاله حاضر بر اساس روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع فضای مجازی، نشریات تخصصی، نوشته شده است.

^۱. Energy Horror

چارچوب نظری

دیپلماسی انرژی در نظام بین‌الملل فعلی به ابزار کارآمدی تبدیل شده و عرضه انرژی مانند سایر ابزارهای اقتصادی، قدرت نظامی و روش‌های دیپلماتیک به عنوان بخشی از زرادخانه سیاستگذاری دولت‌ها به شمار می‌رود (Shaffer, 2009:1). مطابق دیدگاه واقع‌گرایی مدرن، آن طور که در گذشته قدرت نظامی جایگاه کشورها را در نظام بین‌الملل تعیین می‌کرد، اکنون عوامل دیگری در تعیین رتبه کشورها در سلسله مراتب بین‌المللی قدرت اهمیت یافته‌اند. گسترش پدیده جهانی شدن و افزایش وابستگی متقابل منجر به پیدایش شرایطی شده که در آن کسب منافع از طریق اقدام نظامی هزینه زیادی دارد و به جای آن ابزارهای مناسب‌تری برای دستیابی به گسترش نفوذ و منافع وجود دارد. در حال حاضر، شرایطی به وجود آمده که امنیت اقتصادی کشورها بر امنیت نظامی تفوق یافته است و از آنجا که امنیت انرژی به عنوان بخشی از امنیت اقتصادی کشورها تعریف می‌شود، طبعاً دستیابی کشورها به امنیت انرژی به امری مهم‌تر از امنیت نظامی تبدیل شده است (Orban, 2008:8). در این دیدگاه، منابع انرژی نه فقط جای عناصر نظامی قدرت را گرفته است، بلکه به عنوان هدف اقدام نظامی تلقی می‌شود. این نوع نگاه، حاکی از تغییر ماهیت قدرت دارد و نشان می‌دهد دولت‌ها برای دستیابی به منابع انرژی ممکن است از نیروی نظامی خود استفاده کنند (Klare, 2012:30). بر اساس واقع‌گرایی، دولت‌ها بازیگران اصلی و تعیین‌کننده روابط انرژی در سطح بین‌المللی تعریف می‌شوند و تمایلی جهت واگذاری کنترل منابع انرژی به شرکت‌های بین‌المللی نفتی، سازوکارهای بازار آزاد یا بخش خصوصی و سرمایه‌گذاران خارجی ندارند و از انرژی به عنوان ابزاری برای پیشبرد دستورکار سیاست خارجی استفاده می‌نمایند (Umbach, 2011:4). در چنین شرایطی، دولت‌ها به عنوان مهم‌ترین بازیگران، سیاست انرژی را تعریف کرده و قوانین لازم برای جهت‌دهی به فعالیت در حوزه انرژی را تعیین می‌کنند. در این چارچوب، منابع انرژی هم به عنوان ثروت و هم به عنوان عنصری در جهت حداکثرسازی قدرت دولت دیده می‌شود. البته رفتار عقلایی هر دولت در ارتباط با منابع انرژی با توجه به نیازی که به این منابع دارد، تعریف و تعیین می‌شود؛ به این ترتیب که میزان تولید و مصرف انرژی توسط هر یک از دولت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای بر رفتار سیاست خارجی آن بر جای می‌گذارد. در ساختار جهانی انرژی سه نوع متفاوت از دولت‌ها قرار دارند؛ تولیدکنندگان انرژی، دولت‌های انتقال‌دهنده و کشورهای

مصرف کننده. به طور کلی، رفتار عقلایی برای کشورهای مصرف کننده و انتقال دهنده به عنوان رفتاری که تأمین کننده دستیابی کافی به منابع انرژی در قیمت‌های قابل تحمل باشد، تعریف می‌شود (Winzer, 2012: 36). برعکس، تولیدکنندگان انرژی به دنبال امنیت تقاضا هستند یعنی مطمئن شدن از اینکه منابع انرژی آنها به قیمت عادلانه برای بلندمدت از سوی مصرف کنندگان خریداری گردد تا در نتیجه آن، جریان درآمدهای حاصله به صورت مداوم صورت گرفته و بودجه کشور به نحو مناسبی تنظیم گردد (Cherp and Jewell, 2011: 204). دولت‌ها در سطح حداقلی به دنبال محافظت از خود و در سطح حداکثری به دنبال سلطه جهانی هستند و برای تأمین بقای خود یا ایجاد سلطه با سایر دولت‌ها مبارزه می‌کنند. نوع بازی شامل گونه‌های مختلف از توافقات گرفته تا تهدیدها، تحریم‌ها، ایجاد توازن و یا جنگ می‌شود. واقع‌گرایی ضمن ادعان به جایگاه منابع انرژی به عنوان بخشی از قدرت ملی کشور، نقش رهبران و نخبگان دولت‌ها و نیز نوع رابطه بین دولت و بازار در بخش انرژی را به عنوان متغیرهای مهم در نظریه پردازی لحاظ می‌کند. به این ترتیب واقع‌گرایی قادر است علاوه بر تبیین سیاست خارجی وارد کنندگان، انتقال دهندگان و صادر کنندگان انرژی، تفاوت جهت‌گیری در بین هر یک از این سه دسته را نیز توضیح دهد (شیرخانی و مهاجرپور، ۱۳۹۱: ۱۰). همانطور که قدرت یک یا گروهی از دولت‌ها افزایش پیدا می‌کند، انگیزه آنها برای کنترل محیط فعالیت آنها بیشتر می‌شود؛ بنابراین، دولت‌ها برای افزایش امنیت خود سعی در کنترل سیاسی، اقتصادی و سرزمینی و نیز تغییر نظام بین‌الملل مطابق امیال و منافع خود خواهند داشت و کشورهایی که از ابزارهای قدرتمند انرژی را در اختیار دارند از آن برای افزایش نفوذ خود در سایر مناطق استفاده می‌کنند. بنابراین تصمیم روسیه برای تعلیق صدور گاز به بلاروس و اوکراین در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ که به افزایش نفوذ روسیه در بین کشورهای اروپایی منجر شد که در همین راستا قابل ارزیابی است (Segen, 2011: 6506-6507).

دیپلماسی انرژی روسیه

دیپلماسی انرژی روسیه از پشتوانه ممتازی از ذخایر انواع حامل‌های انرژی برخوردار است. روسیه یکی از بزرگترین کشورهای غنی نفت و گاز در جهان است که با داشتن منابع متنوع و گسترده اضافی انرژی می‌تواند در یک موقعیت رهبری قرار گیرد (Chernitsina, 2015: 3). روسیه به عنوان ابرقدرت انرژی با بهره‌گیری از منابع عظیم نفت و گاز خود، کوشیده است

نقش فعالی را در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی بازی کند. به این ترتیب روسیه با کنترل تدریجی مسیرهای انتقال انرژی در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در پی احیای قدرت خود در منطقه وسیع اوراسیا برآمده است (Legvold, 2008:13). ذخایر نفت روسیه در پایان سال ۲۰۱۶، ۸۰ میلیارد بشکه برآورد شده است و تولید روزانه این کشور ۱۰ میلیون و ۹۶۵ هزار بشکه در روز بود که نسبت به سال ۲۰۱۵، دو درصد رشد داشته است و این میزان در شش ماهه اول ۲۰۱۷ نیز ادامه داشته است. از لحاظ تولیدات نفتی روسیه پس از عربستان و ایالات متحده در جایگاه سوم جهان و دومین صادرکننده بزرگ نفت خام پس از عربستان است. میزان ذخایر گاز روسیه در ابتدای ۲۰۱۷، بالغ بر ۱,۶۸۸ تریلیون فوت‌مکعب بود و در رتبه اول قرار داشت که ۳۲ درصد از ذخایر کل جهانی را شامل می‌شود (Yamawaki, 2017:10). بر اساس داده‌های وزارت انرژی روسیه تولیدات گاز این کشور در سال ۲۰۱۶، ۲۲ تریلیون فوت‌مکعب بود که پس از ایالات متحده دومین تولیدکننده بزرگ جهان بود که بیشتر به آن به کشورهای اروپایی صادر شده است و حدود ۶۰ میلیارد دلار درآمد برای روسیه به همراه داشته است. ذخایر روسیه یک چهارم ذخایر اثبات شده کل جهان است که روسیه را به ابرقدرت انرژی تبدیل کرده است. روسیه همچنین با داشتن ۱۷۷ میلیارد تن ذغال سنگ در پایان ۲۰۱۶، پس از ایالات متحده دومین دارنده ذغال سنگ بازیافتی در جهان بود (EIA, 2017:2).

دو سوم صادرات روسیه را گاز و نفت تشکیل می‌دهد و یک چهارم تولید ناخالص ملی آن از بخش انرژی حاصل می‌شود. بر اساس آمار شرکت بریتیش پترولیوم که در ماه ژوئن ۲۰۱۷ منتشر شد، روسیه در سال ۲۰۱۶ پیش‌تاز بازار انرژی از لحاظ صادرات بوده است. مسکو ۱۳,۲ درصد صادرات نفت خام و ۱۸,۹ درصد از صادرات گاز طبیعی جهان را به خود اختصاص داد (BP, 2017:12). اهمیت گاز طبیعی روز به روز در بازار انرژی جهانی افزایش می‌یابد و این منبع انرژی می‌تواند در عرصه‌های مختلفی استفاده شود و به طور مداوم تقاضا برای آن در حال افزایش است. تقاضا برای گاز طبیعی در سال ۲۰۱۶، ۱,۷ تریلیون مترمکعب بود که به گفته کارشناسان ممکن است این رقم به ۴,۷۵ تریلیون مترمکعب در ۲۰۳۵ برسد و پیش‌بینی شده است که صنعت گاز یک نقش مهمی در بازار انرژی جهانی در آینده بازی خواهد کرد. بنابراین روسیه می‌تواند با استفاده از منابع عظیم انرژی نقش مهمی در بازارهای جهانی ایفا کند (Simola and Solanko, 2017:17).

از این رو، انرژی به ابزار مهمی برای بازگشت روسیه به صحنه بین‌المللی تبدیل شده است. کنترل دولت بر طرح‌های خطوط لوله نفت و گاز، ابزاری مؤثر برای نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه شده است. به دنبال آن، تولید انرژی در خدمت اهداف سیاست خارجی این کشور درآمده است و دیپلماسی انرژی روسیه در برخی موارد موجب امتیاز گرفتن از کشورهای همسایه شده است. روسیه با حذف یارانه‌ها و بالا بردن قیمت انرژی برابر با قیمت‌های جهانی، موجب نگرانی بسیاری از جمهوری‌های استقلال‌یافته شده زیرا روسیه نگران جهت‌گیری سیاست خارجی این کشورها به سوی غرب و پیوستن این کشورها به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۱ است (Workma, 2016).

تحولات بین‌المللی آغاز قرن ۲۱ سبب شد، روسیه در سیاست خارجی خود ارزیابی‌های جدیدی داشته باشد. در دیدگاه جدید روسیه، تغییرهای اساسی در سیاست جهانی، بر روابط کشورها تأثیر مستقیم داشته است. در این رویکرد، جنگ سرد و رویارویی ایدئولوژیک پایان یافته و با تحول‌های جدید در روابط بین‌الملل، روسیه به دنبال تقویت جایگاه بین‌المللی خود و افزایش قابل توجه همکاری جهانی است (کولایی و اله مرادی، ۱۳۹۰: ۳۵-۳۶). روسیه با داشتن بیشترین ذخایر گاز طبیعی جهان و برخورداری از یک شبکه گسترده داخلی و خارجی توزیع و برنامه تولید و انتقال گسترده این حامل انرژی به اروپا و آسیا از مزیت نسبی قابل ملاحظه‌ای نسبت به رقبای خود در منطقه برخوردار است. استراتژی تأسیس خطوط لوله متعدد با هدف گسترش و تنوع بخشی به کانال‌های تأمین گاز طبیعی مورد نیاز اروپا از سال ۱۹۹۷ به این سو با جدیت کامل از سوی روسیه دنبال شده و حاصل آن شبکه‌ای از خطوط لوله است که گاز روسیه را به بیش از بیست کشور جهان از جمله هجده کشور اروپایی صادر می‌کند. با توجه به روند رو به رشد مصرف انرژی به ویژه گاز طبیعی در اروپا به نظر می‌رسد که روسیه در میان مدت از امتیاز امنیت تقاضای انرژی در بازارهای فروش باثبات خود نیز بهره‌مند باشد و از این امتیاز در دیپلماسی انرژی خود بهره‌برداری نماید. در سند سیاست خارجی روسیه که در سال ۲۰۰۰ تدوین شد، اصول سیاست خارجی روسیه برای دو دهه پیش‌بینی شده است و بر اهمیت انرژی داخلی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی تأکید شده است. همچنین بر نقش آفرینی بیشتر مسکو در اقتصاد و سیاست جهانی، رد نظم بین‌المللی تک قطبی و بر نقش روسیه در بنیان‌گذاری نظام بین‌المللی جدید اشاره

^۱. North Atlantic Treaty Organisation

شده است (Geostrategy, 2010:13). در سال ۲۰۰۹، ولادیمیر پوتین اعلام کرد، «منابع انرژی عامل مهمی در خدمت توسعه اقتصادی و ابزاری برای پیاده کردن سیاست‌های داخلی و خارجی روسیه است». به بیان پوتین، روسیه می‌خواهد به عنوان تامین کننده منابع خام، نقش اصلی را در بازارهای جهانی بازی کند و به شریکی قابل اعتماد و پایدار برای کشورهای اروپایی و جامعه جهانی تبدیل شود؛ شریکی که در زمستان سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ در تنظیم انتقال گاز از اوکراین به کشورهای اروپایی نشان داد در استفاده از این ابزار چقدر مصمم و جدی است و سرمای اروپا، مسکو را از بستن شیرهای انتقال گاز به این کشورها باز نداشت (Morales, 2011:19-22).

به طور کلی، اهداف راهبردی دیپلماسی انرژی روسیه را می‌توان حول سه محور اصلی تجزیه و تحلیل کرد؛ ۱- احیای موقعیت از دست‌رفته ابرقدرتی در مقیاس جهانی؛ ۲- مهار قدرت و نفوذ چین در معادلات اقتصادی جهانی و کنترل حضور آن کشور در حوزه نفوذ راهبردی و امنیتی روسیه و ۳- تحکیم و تعمیق وابستگی اروپا به انرژی گاز روسیه. هرچند روسیه با ذهنیت دوران جنگ سرد، همواره درصدد است که در کلاس ابرقدرت‌های جهان به حساب بیاید، اما هیچیک از این شاخص‌ها، روسیه را در تراز جهانی به عنوان یک ابر قدرت مطرح نمی‌کند، اما این کشور اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده انرژی جهان است و از همین رو است که بهره‌برداری از این مزیت نسبی را محور سیاست خارجی و دیپلماسی خود قرار داده و به جای تکیه بر نیروی نظامی که ممکن است سال‌ها کاربرد نداشته باشد به اهرمی متمسک شده است که بهره‌گیری از آن در هر زمان امکا پذیر است (اسلامی، ۱۳۹۱: ۲۰۴).

استفاده از اهرم انرژی در سیاست خارجی

دولت‌ها به ویژه قدرت‌های بزرگ از روش‌های غیرنظامی برای افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی خود استفاده می‌کنند، سیاست خارجی دولت‌های دیگر را متناسب با منافع خودشان شکل داده و عرصه‌ای از نفوذ را ایجاد می‌کنند. گسترده‌ترین شکل این روش‌ها استفاده از عوامل اقتصادی به عنوان ابزاری در سیاست خارجی است. گاهی اوقات قدرت‌ها تلاش می‌کنند، سیاست‌های خارجی کشورهای کوچک را از طریق روش کمک‌های خارجی شکل دهند و گاهی اوقات زمانی که سیاست خارجی کشورهای کوچک همسو با منافع قدرت‌ها نباشد، کشورهای کوچک را با ابزارهایی چون تحریم و کنار گذاشتن تنبیه می‌کنند. در نتیجه،

کشورهای قدرتمند بر حکومت‌های کوچک تاثیر می‌گذارند و با توجه به وابسته بودن کشورهای کوچک به سیاست خارجی آنها جهت می‌دهند. از این منظر، روش‌های اقتصادی که حکومت‌ها اتخاذ می‌کنند بدون منافع و اهداف سیاسی نیست (Ari, 2011:411-417). کشورهای که منابع غنی انرژی دارند ممکن است در برخی موارد امتیازی را به دولت‌های تابع بدهند و یا تحریم‌های خاصی را علیه دولت‌های وابسته اعمال کنند و در نتیجه سیاست‌های خارجی آنها را به روشی که مزایا و منافع ملی خودشان تامین شود، شکل می‌دهند. بنابراین، کشورهای خاصی که منابع غنی هیدروکربنی مانند نفت و گاز در اختیار دارند، قادر هستند این منابع را به ابزار سیاست خارجی انتقال دهند. بنابراین، غیرمنتظره نیست که روسیه به طور خاص از اهرم انرژی برای تاثیرگذاری در سیاست خارجی استفاده کند (Darmstadter, 2013:4). با توجه به تلاش‌ها برای ایجاد انحصار در حوزه جغرافیایی دوران شوروی، روسیه عامل انرژی را در سیاست خارجی خود به سه روش استراتژیک اعمال می‌کند؛ ۱- منابع انرژی از جمهوری‌های استقلال یافته را با تخفیف وارد می‌کند و آنها را با قیمت‌های بالا به کشورهای دیگر صادر می‌کند، ۲- متعاقب «سیاست چماق و هویج»^۱ کشورهای که به انرژی روسیه وابسته شده‌اند، تلاش می‌کنند سیاست‌های خارجی خود را با توجه به منافع ملی روسیه شکل دهند، ۳- کسب اطمینان از مسیرهای خط لوله از میان قلمروهای این جمهوری‌ها یا یکی از کشورهای دوست (Sonmez and Cobanoglu, 2016:83). روسیه با نگاه به خود به عنوان «ابر قدرت انرژی»^۲ و آگاهی از این وضعیت که در قرن ۲۱، هر کشوری که بتواند بر منابع انرژی سلطه یابد این توان را خواهد داشت که در روابط خود با واحدهای سیاسی دیگر از اهرم انرژی بهره‌برداری کند و از انرژی به عنوان ابزاری در سیاست خارجی استفاده کند (دهقانی فیروزآبادی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۳). روسیه کنترل خود را بر شبکه خطوط لوله، بندرها، تأسیسات زیربنایی و سایر دارایی‌های انرژی در آسیای مرکزی و اروپای شرقی گسترش داده است و با افزایش قیمت خرید انرژی از این کشورها با نرخ جهانی به سمت تقویت سیاست خارجی خود گام برداشته است. در مواردی که کشورهای منطقه دارایی‌های انرژی خود را به شرکت‌های غیرروس فروخته‌اند از طرف این کشور مورد تحریم انرژی قرار گرفته‌اند. کشورهای منطقه نگران این امر هستند که روسیه با این روش در امور داخلی آنها دخالت کند.

¹. Carrot and Stick Policy

². Energy Superpower

بعضی کشورهای فقیر به منابع نفت و گاز روسیه وابسته هستند و استفاده از انرژی به عنوان ابزار سیاسی، سلاح قابل توجهی است که روسیه تلاش می‌کند تا موضع خود را طی مذاکرات و گفتگوهای سیاسی برای قطع جریان نفت و گاز به این کشورها قوی‌تر کند. مسکو تلاش می‌کند از اهرم انرژی خود استفاده کرده و در نتیجه طرح‌های سیاسی و اقتصادی را محقق کند. در میان طرح‌های سیاسی روسیه، اتحادیه‌های دولتی و گمرکی با شرکای استراتژیک آن تاسیس شده و همچنین پایگاه‌های نظامی در مناطق استراتژیک این کشورها برای حمایت از متحدان و تضعیف دشمنان مستقر شده‌اند (Ortung and Overland, 2010:74-75). روسیه در دوره ولادیمیر پوتین از اهرم انرژی به طور موثری بهره برده است. طی سال‌های اول حکومت پوتین، قیمت انرژی در سطح جهانی افزایش یافت و روسیه صادرات انرژی خود را افزایش داد. این دو عامل، اقتصاد روسیه را قادر کردند تا رشد خود را سریع‌تر انجام دهد. حکومت پوتین تلاش می‌کند تا توسعه اقتصادی را تقویت کند و قدرت روسیه را به دوران جنگ سرد بازگرداند. هدف دیگر حکومت پوتین این است که نفوذ روسیه در اروپای مرکزی و شرقی، قفقاز و آسیای مرکزی را افزایش دهد. با این حال، برخی مقامات روسی مانند آندری ایلیارانوف^۱، مشاور اقتصادی کرملین از این ایده که روسیه باید منابع انرژی خود را به عنوان یک سلاح در سیاست خارجی به کار بگیرد، حمایت نمی‌کنند و معتقد هستند که اتخاذ چنین سیاستی در دراز مدت به سیستم انرژی روسیه آسیب می‌زند، اما روسیه همچنان به استفاده از منابع انرژی به عنوان مهم‌ترین ابزار در سیاست خارجی ادامه می‌دهد. طبق اسناد رسمی دولتی روسیه هدف اصلی سیاست انرژی ناشی از سیاست‌های داخلی روسیه است. بر اساس فرمان حکومتی روسیه که سیاست‌های انرژی را دربر می‌گیرد، سوخت‌های فسیلی که به بسیاری از کشورها در آسیا و اروپا در سطح گسترده‌ای صادر می‌شوند، رشد اقتصادی پایدار را ایجاد می‌کند، استانداردهای زندگی شهروندان روسی را افزایش می‌دهد و اقتصاد روسیه را تحکیم می‌بخشد. گفته شده است که روسیه استفاده از صادرات گاز و نفت را به عنوان ابزار سیاسی، همچنین به عنوان یک سازوکار قدرت به ویژه در مقابل جمهوری‌های استقلال یافته مورد استفاده قرار می‌دهد و به عبارتی، روسیه تلاش می‌کند، قدرت و نفوذ خود را از طریق ابزار انرژی افزایش دهد (Houtari, 2011:121).

^۱. Andrei Illarionov

به طور کلی، اهداف روسیه را از اعمال چنین راهبردهایی و در واقع تبدیل انرژی به ابزار و اهرم سیاست خارجی و امنیتی می‌توان بدین صورت تقسیم‌بندی کرد؛ ۱- دستیابی به نفوذ گسترده بر جهت‌گیری‌های خارجی و امنیتی دولت‌های همسایه خود در خارج نزدیک و اروپای مرکزی و شرقی به منظور تضمین اتحاد‌های سیاسی در صحنه بین‌المللی یا خنثی کردن مخالفت‌های بالقوه آنها در قبال سیاست‌های روسیه و همچنین خنثی کردن سایر اتحاد‌های رقیب که می‌تواند دستیابی مسکو به اهداف خود را دچار مشکل سازد، ۲- کسب جایگاه و موقعیت انحصاری در زمینه اقتصادی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی از طریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی مشخص و تحت کنترل درآوردن زیرساخت‌های راهبردی انرژی این کشورها؛ دستیابی به این موقعیت انحصاری می‌تواند، باعث نفوذ بین‌حکومتی طولانی مدت روسیه در این کشورها شود و مسکو را به نفوذ قابل توجهی در سیاست‌های این کشورها برساند و ۳- محدود کردن گسترش نهادی و سازمانی غرب به ویژه در عرصه امنیتی و نظامی در کشورهایی که روسیه مدعی است مرزهای امنیتی آن محسوب می‌شوند. مسکو درصدد است در قبال ایجاد اتحاد‌هایی هم چون طرح ابتکاری گوام^۱ که می‌توانست باعث حضور گسترده‌تر غرب در منطقه و کاهش نفوذ روسیه در کشورهای همسایه خود شود، موانعی ایجاد کند. بدین ترتیب، روسیه سعی کرده با استفاده از وابستگی غرب به انرژی خود در کوتاه مدت نفوذ خود را در جمهوری‌های استقلال‌یافته و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، احیا و روند حرکت آنها را در روند همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو معکوس کند و از سوی دیگر در درازمدت نفوذ ایالات متحده و اتحادیه اروپا را در این منطقه تضعیف نماید. به نظر کرملین، کنترل منابع انرژی و در واقع نبض تپنده اقتصاد غرب و تبدیل شدن به منبع انحصاری تأمین انرژی اروپا می‌تواند، وزنه تعادلی در برابر اتحادیه اروپا و ناتو باشد (دهقانی فیروزآبادی و موسوی، ۱۳۹۰: ۶۱-۶۳).

علاوه بر رهبران روسیه که نقش قابل توجهی در به‌کارگیری اهرم انرژی در عرصه بین‌المللی دارند، شرکت‌های مسلط انرژی هم در تعیین منافع ملی روسیه و هم در شکل‌گیری سیاست خارجی مسکو تاثیرگذار هستند. شرکت «گازپروم»^۲ مهم‌ترین غول اقتصادی و انرژی روسیه است که تقریباً ۹۰ درصد عملیات تولید گاز روسیه و ۱۰۰ درصد صادرات گاز این کشور

^۱. Guam

^۲. Gazprom

به اتحادیه اروپا توسط این شرکت انجام می‌گیرد. گازپروم مالک ۳۷ درصد سهام شرکت گاز استونی^۱ و ۳۴ درصد سهام بزرگ‌ترین شرکت توزیع کننده گاز طبیعی در لتونی به نام «لتونی گاز»^۲ است. در لیتوانی نیز گازپروم موفق شده است ۴۰ درصد سهام شرکت «دوجوتیکانا»^۳ را که بزرگ‌ترین شرکت واردکننده گاز طبیعی لیتوانی به شمار می‌آید از آن خود کند. همچنانکه شرکت بریتیش پترولیوم^۴ در سال ۲۰۱۷ برآورد کرده است، گازپروم ۱۶,۵ درصد از همه ذخایر گاز جهان را دارد. گازپروم همچنین ۱۹,۴ درصد از تولید کل گاز جهان را در اختیار دارد و این شرکت تنها استفاده کننده از خط لوله‌های روسی است که گاز را از طریق بازار جهانی انتقال می‌دهند (Vavilov and Trofimov, 2017:12).

شرکت نفتی لوک اویل^۵ نیز یکی از موارد نشان دهنده سیاست اعمال نفوذ دولت در بخش شرکت‌های خصوصی انرژی است. لوک اویل یکی از بزرگترین شرکت‌های نفت و گاز در جهان است که بیش از ۲۰ درصد نفت خام کل جهان توسط این شرکت تولید می‌شود و تقریباً ۱ درصد ذخایر نفت جهان را در اختیار دارد. ۱۶,۴ درصد از نفت خام کل روسیه توسط لوک اویل تولید می‌شود و ۱۵,۷ درصد از این تولیدات در روسیه فرآوری می‌شود. بر اساس گزارش‌های ۲۰۱۴ درآمد سالانه لوک اویل تقریباً ۱۴۴ میلیارد دلار است. همچون بازیگران بانفوذ در بازارهای جهانی انرژی این شرکت‌ها می‌توانند به عنوان یک ابزار سیاسی و اقتصادی برای فشار در محدوده سیاست خارجی روسیه مورد استفاده قرار گیرند. به دنبال خصوصی‌سازی سریع پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این شرکت‌ها به دوره‌ای از واردات در دهه اول قرن ۲۱ وارد شدند. بنابراین برای کرم‌لین این امکان وجود دارد تا این شرکت‌ها را که در حال حاضر به طور مستقیم توسط دولت اداره می‌شوند در سیاست‌های مربوط به کشورهای دیگر مورد استفاده قرار دهد (Sonmez and Cobanoglu, 2016: 87-88).

روس نفت^۶ هم یک شرکت مهم در صنعت نفت روسیه و بزرگترین شرکت نفت با سهامی عام در جهان است. ۴۰ درصد از تولید سالانه نفت در روسیه توسط این شرکت انجام می‌شود. روس نفت، یک شرکت جهانی انرژی با دارایی‌های عمده در روسیه است و یک نمونه

¹. Estonian Gas company

². Letoni Gas

³. Dujotekana

⁴. British Petroleum

⁵. Lukoil

⁶. Russneft

متنوع در مناطق نفت و گاز بین‌المللی، شامل دارایی‌هایی در ۱۸ کشور در قاره‌های آمریکا، آسیا و اروپا است. فعالیت‌های روس نفت شامل اکتشاف، توسعه، تولید، فروش نفت و گاز طبیعی، پالایش نفت خام، انتقال و فروش محصولات نفتی است. این فعالیت‌ها به طور قابل توجهی در داخل و خارج روسیه انجام شده‌اند. سهامدار اصلی این شرکت، شرکت روس نفت و گاز^۱ با ۶۹,۵۰ درصد سهم است. این شرکت ۱۰۰ درصد تحت کنترل دولت است. همچنانکه برای دیگر سهامداران، بریتیش پترولیوم ۱۹,۷۵ درصد سهم و بخش باقی‌مانده سهام عام است (Rosneft, 2015).

شرکت ترانس نفت^۲، هم بزرگترین سیستم انتقال نفت در روسیه را در اختیار دارد. ترانس نفت سالانه حداکثر ۴۲۰ میلیون تن نفت خام را از طریق ۸۰ هزار کیلومتر خط لوله که در امتداد سیبری و بالتیک کشیده شده است، انتقال می‌دهد. ترانس نفت، ۴۰۰ ایستگاه پمپاژ، ۱۰۰۰ تجهیزات ذخیره سازی و ۳۵ پالایشگاه در ۱۰۱ منطقه دارد. همچنین با توجه به دولتی بودن این شرکت، برخی نمایندگان دولتی در ترانس نفت حضور دارند. ترانس نفت در تعیین طرح‌ها و استراتژی‌ها در ارتباط با خط لوله‌های نفتی، نفوذ قابل توجهی دارد. ترانس نفت به عنوان شرکتی دولتی، انحصار خطوط لوله نفت روسیه به اتحادیه اروپا و سایر کشورهای اروپای شرقی غیرعضو نظیر اوکراین، بلاروس و مولداوی را در اختیار دارد و بنابراین ابزاری برای سیاست‌های دولتی روسیه در زمینه تصمیم‌گیری درباره مسیر خطوط لوله احداثی و اینکه چه تولیدکننده‌ای باید به این خط لوله دسترسی داشته باشد محسوب می‌شود. لذا وجود شرکت ترانس نفت، دولت را به جلوگیری از گسترش و تسلط شرکت‌های خصوصی نفتی مطمئن‌تر می‌کند و این کاملاً مشخص خواهد بود که شرکت‌های خصوصی باید رفتار خود را نسبت به گذشته تغییر دهند (Transneft, 2016).

کنترل روسیه بر بازار انرژی

سیاست‌های انرژی روسیه به طور کلی در دو مرحله قابل بررسی هستند. مرحله اول که تا ۲۰۱۰ را شامل می‌شود، روسیه تلاش می‌کرد تا اقتصاد خود را مستحکم و زیرساخت‌های خود را بهبود دهد تا در بازار انرژی حرفی برای گفتن داشته باشد و بنابراین برنامه‌های مختلفی برای

^۱. Rusneftegaz

^۲. Transneft

رشد اقتصادی طراحی شده بودند که با افزایش قیمت گاز در ارتباط بود. باتوجه به حفاری منابع انرژی برای فروش آنها، بسیاری از طرح‌های بازسازی در این دوره انجام شد. در مرحله دوم که پس از سال ۲۰۱۰ را در برمی‌گیرد، تولید به دلیل زیرساخت سازی بیش از ۵۱ درصد افزایش یافت، علاوه بر این سیاست‌های مختلفی به منظور ساخت سیستم‌های انتقال برای حمل موثر انرژی طراحی شدند (Sonmez and Cobanoglu, 2016: 93). در همه سیاست‌های انرژی که تا سال ۲۰۱۰ دنبال می‌شد، روسیه ترجیح می‌داد، نفت و گاز ارزان را از جمهوری استقلال یافته به دست آورد و این منابع انرژی را در بازار اروپا با نرخ قیمتی که خود تعیین کرده بود به فروش برساند. به هر حال، سیاست قیمت‌گذاری که روسیه برای منابع انرژی کشورها در منطقه خزر اجرا می‌کرد بر امنیت انرژی اروپا تاثیر منفی داشت. اول از همه، روسیه گاز را به قیمت ارزان از این کشورها خریداری و با قیمت بالاتر به اروپا می‌فروخت. دوم، روسیه گازی را که از آسیای مرکزی خریداری می‌کرد را برای مصرف داخلی استفاده می‌نمود که به نسبت ارزان قیمت بود. همچنین روسیه گازی را که در داخل فراوری کرده بود را با قیمت بالاتر به اروپایی‌ها می‌فروخت. سوم، روسیه شرکت‌های گازپروم مانند ایترا^۱، اورال ترانس گاز^۲ و روس اوکراین انرژی^۳ را ایجاد کرد تا از طریق فروش گاز ترکمنستان به اوکراین ثروتمند شوند. از زمانی که گازپروم نتوانست به نیازهای اروپا و ترکیه پاسخگو باشد، روسیه به گاز ترکمنستان نیاز و تمایل پیدا کرد. مسکو به خوبی از این واقعیت آگاه بود که عشق‌آباد^۴ برای فروش منابع گاز خود به مسیرهایی که از خاک روسیه عبور می‌کنند، وابسته است. به همین منظور، گاهی اوقات جریان گاز را قطع می‌کرد و یا بدهی‌های خود به ترکمنستان را با ادعای پرداخت وام به کشورهایی مانند اوکراین که گاز ترکمنستان را به آنها می‌فروخت، پرداخت نمی‌کرد. در ۱۹۹۷، روسیه دستمزد بالایی برای انتقال از طریق خط لوله تقاضا کرد و برای پایین آوردن قیمت گاز با ترکمنستان مذاکره کرد. در نتیجه، روسیه تصمیم گرفت، گاز ترکمنستان را که تنها یک سوم قیمت جهانی بود، خریداری کند و آن را به بازار ارزشمند خود بفروشد و به دلیل شکاف میان قیمت‌ها درآمد خود را افزایش دهد. روسیه همچنین توافقات جدیدی با قزاقستان و ترکمنستان در حوزه انرژی امضا کرد. بر

^۱. Itera

^۲. Eural Trans Gas

^۳. Rus-Ukraine Energy

^۴. Eshqabad

اساس توافق میان ترکمنستان و گازپروم در اکتبر ۲۰۰۶، ترکمنستان سالانه ۵۰ میلیون مترمکعب گاز به روسیه می‌فروخت و در ازای آن ۱۰۰ دلار برای هر مترمکعب دریافت می‌کرد. این تقریباً ۵۰ درصد بیش از قیمتی بود که روسیه قبل از آن پرداخت می‌کرد. با این حال، گازپروم در همان دوره گاز را با ۲۳۵ دلار به کشورهای اروپای غربی می‌فروخت. روسیه همچنین یک قرارداد مشترک با قزاقستان امضا کرد، طبق این توافق گاز حفاری شده در منطقه کاراچاناک^۱، توسط گازپروم فرآوری و از طریق خاک روسیه به بازار اروپا منتقل خواهد شد. این خط لوله که گاز ترکمنستان و قزاقستان را از روسیه انتقال می‌دهد در ۲۰۰۷ توسعه یافت (Telli, 2015:185).

پس از بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به خاک روسیه، مسکو با افزایش قیمت گاز صادراتی به اوکراین سعی کرد، دولت جدید این کشور را تنبیه کند. روسیه قیمت گاز را ۸۰ درصد افزایش داد و قیمت را از ۲۷۰ دلار به ۴۸۵ دلار برای هر ۱۰۰۰ متر مکعب تعیین کرد که بالاترین قیمت برای اتحادیه اروپا به شمار می‌رود. ولادیمیر پوتین در آوریل ۲۰۱۴ هشدار داد که شرکت‌های تامین کننده گاز می‌توانند قیمت را بالاتر نیز ببرند، مگر اینکه اوکراین پرداختی‌ها را به طور منظم انجام دهد و ۲,۲ میلیارد بدهی‌های عقب افتاده خود را بپردازد. روسیه در تابستان ۲۰۱۴ به علت بدهی‌های زیاد اوکراین که آن زمان از پنج میلیارد دلار گذشته بود، انتقال گاز به این کشور را قطع کرد. وساطت اتحادیه اروپا پس از ماه‌ها مذاکره به توافقی موقت در ماه دسامبر منتهی شد که در اجرای آن کی‌یف بخشی از بدهی خود را پرداخت کرد و در مقابل، شیرهای گاز روسیه به سوی اوکراین بازگشایی شد. مقامات کرملین اغلب عنوان می‌کنند به مناسبات گازی مسکو-کی‌یف نگاهی غیرسیاسی دارند. با این حال بر هیچ کسی پوشیده نیست که تنش‌های گازی روسیه و اوکراین با تقابل دو کشور بر سر بحران شرق اوکراین ارتباط دارد. بر همین اساس نیاز اوکراین و حتی اروپا به گاز روسیه عملاً به برگ برنده مسکو در مقابل بروکسل و کی‌یف تبدیل شده است. روسیه با بهره‌برداری از نیازهای انرژی اروپا می‌تواند با تهدید کردن این کشورها به قطع گاز در ماه‌های زمستان، اتحادیه اروپا را به عقب نشینی از اعمال تحریم‌ها علیه مسکو وادار کند. همچنانکه برخی کشورهای اروپایی از ترس قطع گاز روسیه، مخالف خود را با تصویب تحریم‌های

^۱. karachaganak

اقتصادی علیه روسیه اعلام کرده‌اند. تداوم نیاز اوکراین به گاز روسیه و مهم‌تر از آن نیاز اروپا به گاز این کشور، همچنان "برگ برنده"^۱ گاز را در اختیار مسکو قرار داده است تا هر زمان که بخواهد از آن برای اعمال نفوذ در سیاست‌های اتحادیه اروپا استفاده کند. مسکو قصد دارد با بهره‌گیری از راهبرد مناسب در حوزه انرژی در رقابت با بازیگران بین‌المللی مانند ایالات متحده، چین و هند به جایگاهی برابر در گفتگوها و مناسبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی دست یابد؛ به نحوی که با آن مانند یک شریک برابر رفتار شود. روسیه همچنین از راهبرد انرژی خود برای دفاع از حاکمیت و افزایش نفوذ خود خصوصا در کشورهای باقی مانده از اتحاد شوروی بهره می‌جوید. هدف اولیه سیاست انرژی روسیه در عرصه اقتصادی، تقویت حضور این کشور در بازار پر رونق انرژی اروپا است (Graaf and Colgan, 2017:3-4). بازار دولت‌های عضو اتحادیه اروپا منبع اصلی درآمد روسیه به شمار می‌روند و از این‌رو، کرم‌لین درصدد تقویت توسعه گازپروم در بازارهای اروپا است و تحقق این هدف را با ابزارهای مختلف دنبال می‌نماید. مسکو برقراری ارتباط با دولت‌های عضو اتحادیه اروپا را به صورت جداگانه ترجیح می‌دهد نه گروهی زیرا با این کار می‌تواند، قیمت‌های متفاوتی به مشتریان خود عرضه و قیمت انرژی با هر کشور را با توجه به توان پرداخت آن کشور تعیین کند. روسیه با این قراردادها سعی کرده تلاش‌های اروپا را برای شکست انحصار این کشور در عرضه گاز به اروپا از طریق احداث خطوط لوله جدید از جمله خط لوله ناباکو خنثی کند. همچنین روسیه سعی دارد وابستگی اروپا را به نفت و گاز خود افزایش داده و وابستگی خود را به کشورهای ترانزیت کننده انرژی کاهش دهد. در این راستا، شرکت گازپروم، قراردادهای طولانی مدت عرضه، ساخت خطوط لوله، طرح‌های مشترک نیروگاهی بازاریابی و ... را با بیشتر کشورهای اروپای غربی از جمله فرانسه، آلمان، ایتالیا و اتریش امضا کرده است (وٹوقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۷-۱۳۸).

روسیه با انعقاد قراردادهای بلندمدت با مشتریان اروپایی درصدد حفظ بازارهای خود در اتحادیه اروپا است. گازپروم به دنبال دسترسی به مشتری قطعی است و بنابراین قراردادهای بلندمدت، حاشیه امنیت این شرکت را افزایش داده و در نتیجه سرمایه‌گذاری بیشتری در طرح‌های کلان حفاری انجام می‌دهد. ابزار دوم روسیه، تاسیس شرکت‌های مشترک است.

^۱. Winner Card

روسیه سهمین شدن در طرح‌های راهبردی خود را تنها در صورتی به بزرگترین شرکت‌های انرژی اروپایی واگذار می‌کند که آنها وارد همکاری مشترک با گازپروم شوند. البته روسیه از این طریق به فناوری‌های پیشرفته که برای حفاری در اعماق زیاد و حوزه‌های ساحلی و فراوری گاز مایع نیاز است نیز دسترسی پیدا می‌کند. یکی دیگر از اهداف روسیه، تبادل همکاری با شرکت‌های انرژی غربی در طرح‌های مشترک با هدف بازکردن بازارهای اروپا و حضور فزاینده خود در این بازارها است و با دسترسی به شبکه‌های توزیع و خطوط انتقال در صد به دست آوردن کنترل مستقیم بر بازار اروپا است. هرچند رابطه روسیه-اتحادیه اروپا در حوزه انرژی با عنوان وابستگی متقابل یا وابستگی متقابل نامتقارن توصیف می‌شود، اما روسیه به هیچ وجه این ایده را بر نمی‌تابد که به کسی به هر شیوه وابسته باشد. روسیه وضعیتی را ترجیح می‌دهد که دیگران به روسیه وابسته باشند، اما خود از قید هر وابستگی رها باشد. از این رو، می‌توان روابط انرژی روسیه-اتحادیه اروپا را «بازی با حاصل جمع صفر»^۱ در نظر گرفت (Tichy, 2012:199-200).

بر اساس برآوردهای بریتیش پترولیوم، بیش از ۸۰ درصد نفت و تقریباً ۶۰ درصد گاز مصرفی در اروپا وارد می‌شود و سهم روسیه در واردات اتحادیه اروپا چشمگیر است. به عنوان نمونه، کشورهای اروپایی ۳۳ درصد از نفت خود را از روسیه وارد می‌کنند و سهم روسیه در واردات گاز اتحادیه اروپا حدود ۴۰ درصد می‌باشد. یک سوم صادرات گاز روسیه از طریق خط لوله‌های اوکراین منتقل می‌شود. روسیه در ماه ژانویه ۲۰۱۷ با انتقال ۱۸ میلیارد مترمکعب گاز، رکورد صادرات به اروپا را شکست. «الکسی میلر»^۲، مدیرعامل گازپروم گفته است، «اگر شرایط حجم عرضه گاز در سطح فعلی باقی بماند، میزان صادرات گاز این شرکت به اروپا در سال ۲۰۱۷، ۱۰ درصد بیشتر از پیش‌بینی‌های انجام گرفته سال ۲۰۱۶ خواهد بود. افزایش وابستگی اروپا به ذخایر نفت و گاز روسیه به عنوان ابزاری موثر برای فشار سیاسی نه تنها بر کشورهای اروپایی بلکه بر کشورهایی مثل بلاروس و اوکراین، که مسیرهای انتقال انرژی از سرزمین آنها صورت می‌گیرد، مورد استفاده قرار می‌گیرد (BP, 2017:16). روسیه در رابطه با اروپا در زمینه انرژی از مزیت مطلق برخوردار است و اروپا از این نظر به شدت به روسیه وابسته و آسیب‌پذیر است. اروپا در حال حاضر حدود ۵۰ درصد از انرژی مورد نیاز خود را از طریق واردات

¹. Zero-Sum Game

². Alexei Miller

تأمین می‌کند. چنانچه وضعیت با شرایط کنونی تداوم یابد و تحولات اساسی در زمینه منابع جدید انرژی در اروپا صورت نپذیرد، پیش‌بینی می‌شود که میزان وابستگی اروپا به واردات انرژی در سال ۲۰۳۰ از ۵۰ درصد به ۷۵ درصد افزایش یابد. طی همین دوره زمانی، نیاز اروپا به واردات گاز از ۴۰ درصد در سال ۲۰۱۰ به ۶۶ درصد در سال ۲۰۳۰ بالغ خواهد شد و این مزیت خوبی برای روسیه است تا از هم‌اکنون کنترل نبض انرژی در بازارهای اروپایی را به دست گیرد (Graaf and Colgan, 2017:3-4).

شبکه صادرات انرژی روسیه

روسیه برای اینکه بتواند نبض بازار انرژی در اوراسیا را در اختیار داشته باشد، نیاز به مسیرهای حمل و نقل دارد تا با کنترل آنها تسلط خود را بر این پهنه جغرافیایی ادامه دهد. به همین منظور در اختیار داشتن کریدورهای انتقال انرژی به اروپا، نقش مهمی در افزایش قدرت روسیه در عرصه انرژی دارند و مسکو با استفاده از این اهرم فشار کشورها را به همسویی با سیاست‌های خود وادار می‌کند.

خط لوله نورد استریم^۱: بیشتر جریان گاز بین اروپا و روسیه از کشورهای اوکراین و لهستان عبور می‌کند. به هر حال، گازپروم به دنبال این است تا جایگزین‌های جدیدی را با توجه به مشکلاتی که بین روسیه و این کشورها در چارچوب سیاست‌های خارجی ظاهر شده است، پیدا کند. یکی از این جایگزین‌ها طرح نورد استریم است. این طرح که از سال ۲۰۱۱ افتتاح شده، ایجاد یک مسیر جدید برای صادرات گاز به اروپا است. بازارهای هدف در این طرح، آلمان، انگلستان، هند، فرانسه و دانمارک هستند. شرکای سرمایه‌گذار در این خط لوله، شرکت گاز روهر^۲ آلمان و شرکت گاز یونیت^۳ هلند هستند. طرح جریان شمالی سواحل دریای بالتیک روسیه را به وی بورگ^۴ آلمان متصل می‌کند. ظرفیت این خط لوله ۵۵ میلیارد مترمکعب در سال است. قرارداد ساخت خط دوم این طرح (نورد استریم ۲) در سپتامبر ۲۰۱۵ بین روسیه و کنسرسیومی از کشورهای اروپایی امضا شد و با افتتاح خط دو، ظرفیت کنونی این خط لوله به ۱۱۰ میلیارد مترمکعب در سال ۲۰۱۹ افزایش خواهد یافت. با پایان این خط لوله جریان انتقال

^۱. Nord Stream Pipeline

^۲. Ruhr Gas

^۳. Gas Unit

^۴. Vy Borg

گاز از مسیر اوکراین احتمالاً کاهش خواهد یافت (Fisher, 2016:1). روسیه بارها تمایل خود را برای توقف انتقال گاز از مسیر اوکراین تا ۲۰۱۹ اعلام کرده است. روسیه با تغییر مسیرهای انتقال انرژی، علاوه بر اینکه وابستگی خود به صادرات گاز از مسیر اوکراین را کاهش می‌دهد، بلکه فشار سیاسی خود را بر همسایگان اوکراین نیز افزایش می‌دهد و همان سیاستی را که در قبال اوکراین به کار گرفته یعنی تهدید به قطع گاز برای گرفتن امتیازات سیاسی با انتقال مستقیم گاز به کشورهای اروپای شرقی این سیاست را در قبال آنها نیز می‌تواند مورد استفاده قرار دهد (Jakobik, 2016).

خط لوله ساوت استریم^۱: کریدور جنوبی که برای اولین بار در ژوئن ۲۰۰۷ مطرح شد، سیستم انتقال گاز بخش‌های جنوبی و مرکزی روسیه را با حجم‌های اضافی گاز عرضه می‌کند. به عبارتی، خدمات شهری و واحدهای صنعتی روسیه در این مناطق توسعه خواهند یافت که از کریدور جنوبی عبور می‌کنند. مسیر جنوبی همچنین نرخ‌های تبدیل به گاز را اضافه می‌کند و به طور پیوسته انتقال گاز به ترکیه را تامین می‌کند. طول کل سیستم انتقال گاز ۲۵۰۶ کیلومتر است. طرح ۱۰ ایستگاه کمپرسور را با ظرفیت کل ۱۵۱۶ مگاوات در بر می‌گیرد. این طرح که در سال ۲۰۱۳ افتتاح شد، ۱۵٫۵ میلیارد مترمکعب ظرفیت دارد و روزانه ۶۳ میلیون مترمکعب گاز را انتقال می‌دهد. این خط ۸ منطقه نیزنی نووگورد^۲، پنزا^۳، ساراتوف^۴، ولگاگرد، ورونژ^۵، روستوف^۶، کراسنودار^۷ و جمهوری مولداوی^۸ را پوشش می‌دهد. این خط لوله گام دیگری از سوی گازپروم برای افزایش تنوع عرضه گاز به اروپا است. این خط لوله برای صادرات گاز روسیه حیاتی است و یک مسیر جایگزین برای دور زدن اوکراین است و رقیبی برای انتقال گاز از آسیای مرکزی و دریای خزر به اروپا است (Munteanu and Sarno, 2016: 68-69).

¹. South Stream Pipeline

². Nizhny Novgorod

³. Penza

⁴. Saratov

⁵. Volgograd

⁶. Voronezh

⁷. Rostov

⁸. Krasnodar

خط لوله گاز یامال - اروپا^۱: هدف اصلی این خط لوله این است که چهار پنجم گاز فراوری شده در داخل روسیه را به اوکراین و یک پنجم آنرا به بلاروس و اروپا انتقال دهد. این خط از شبه جزیره یامال^۲ شروع می‌شود و با عبور از کشورهای چوچن لهستان و بلاروس و تقریباً با طی کردن ۴۱۰۷ کیلومتر به آلمان می‌رسد. ظرفیت این خط لوله ۳۳ میلیارد مترمکعب در سال است. قبل از بروز بحران بین روسیه و اوکراین، خط لوله یامال - اروپا^۳ دقیقاً برای مسیر دیگری مدنظر بود که گاز روسیه را از طریق لهستان و اسلواکی به اتریش و ایتالیا انتقال دهد. ۲۷ درصد از واردات گاز اروپا از روسیه از این مسیر انجام می‌شود. علاوه بر بحران اوکراین، روسیه و لهستان نتوانستند بر سر ساخت بخش دوم خط لوله به توافق برسند. به دنبال این تحولات، روسیه به جای این طرح بر خط شمالی متمرکز شد. شبه جزیره یامال دارای ذخایر استراتژیک نفت برای روسیه است و از نظر تولید گاز برای روسیه بعد از سال ۲۰۱۰ یک منطقه حیاتی به شمار می‌رود. این حوزه در شروع بهره‌برداری دارای ۱۶ تریلیون مترمکعب ذخیره گازی بود (Ugrosdy, 2015).

با کنترل کریدورهای مهم انتقال انرژی، روسیه می‌تواند با کشورهای که مشکل دارد مسیرهای انرژی را تغییر داده و آنها را تحت فشار قرار دهد. در ابتدای دهه اول قرن ۲۱، تقریباً ۹۵ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا از خاک اوکراین منتقل شده بود. به این معنی که روسیه برای انتقال انرژی خود به اوکراین وابسته بود. یکی از دلایلی که روسیه در انتخابات اوکراین دخالت کرد این رابطه وابستگی بود. پس از آن، روسیه تلاش کرد تعدادی از مسیرهای انتقال انرژی را افزایش دهد و به دنبال این بود تا از وابستگی به کشورهای انتقال انرژی رها شود. کشورهای جدید انتقال انرژی از سیاست روسیه در این رابطه حمایت کرده‌اند (Sonmeaz and Cobanoglu, 2016:98). به دنبال الحاق کریمه و تشدید تحریم کشورهای غربی علیه روسیه، اتحادیه اروپا به بلغارستان به عنوان یکی از کشورهای انتقال انرژی در طرح مسیر جنوبی فشار آورد تا از این انتقال جلوگیری کند. متعاقب آن، بخشی از این طرح در بلغارستان در ۲۰۱۴ متوقف شد (Andreev, 2014). مسکو همچنین در پی این است از انتقال منابع انرژی آسیای مرکزی و قفقاز از طریق خاک روسیه به غرب مطمئن

¹. Yamal-Europe

². Yamal Island

³. Yamal-Europe

شود. در دهه ۹۰ میلادی، وقتی انتقال منابع انرژی از کشورهایمانند آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان در عرصه بین‌الملل ظهور یافت، روسیه وضعیت دریای خزر را دستاویز قرار داد و تلاش کرد از امضای موافقتنامه‌های نفت یا گاز بین کشورهای مربوطه و شرکت‌های غربی انرژی جلوگیری کند. به همین منظور، روسیه حتی با حمایت از کودتا به بی‌نظمی و اختلال داخلی در این کشورها کمک کرده است. وقتی روسیه در این تلاش‌ها شکست می‌خورد به این کشورها فشار می‌آورد تا با انتقال انرژی به غرب از طریق قلمرو روسیه موافقت کنند. در دهه ۹۰ میلادی، جمهوری آذربایجان و گرجستان به طور خاص در معرض فشارهای روسیه قرار گرفته بودند. اگرچه نتیجه سیاست‌های سرکوبگرانه روسیه در قفقاز خوب نبود، اما روسیه موفق شد نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان را از طریق سرزمین‌های خود به بازار جهانی انتقال دهد. حکومت قزاقستان برنامه‌ریزی کرد تا نفت حفاری شده از منطقه تنگیز^۱ قزاقستان را از طریق خط لوله «باکو-تنگیز-جیهان^۲» به دریای مدیترانه انتقال دهد. با این هدف، یک اعلامیه مشترک در اکتبر ۱۹۹۸ توسط روسای جمهور ترکیه، گرجستان، آذربایجان، قزاقستان ازبکستان و دبیرکل انرژی ایالات متحده به عنوان ناظر امضا شد. روسیه از همان ابتدا با این طرح مخالفت کرد و متعاقب آن از عملی شدن طرح باکو-تنگیز-جیهان جلوگیری کرد. نفت حفاری شده قزاقستان در دریای خزر از طریق بندر «سوپسا^۳» در گرجستان در نوامبر ۱۹۹۷ به دریای سیاه انتقال یافت. به هر حال، روسیه با این شرایط مخالفت کرد و مطمئن شد که نفت در ابتدا در بندر نوووروسییسک^۴ روسیه در دریای سیاه پمپاژ شود. علاوه بر این، روسیه و قزاقستان درباره کنسرسیوم خط لوله خزر موافقت کردند که نفت قزاقستان را از طریق خط تنگیز-آتیرائو^۵-آستاراخان^۶-نوووروسییسک به دریای سیاه منتقل شود و کنسرسیوم در ۱۹۹۸ شروع شد. در دهه ۹۰ میلادی، ترکمنستان درخواست کرد تا مسیرهای جایگزینی برای انتقال گاز خود به بازارهای بین‌المللی داشته باشد. به همین منظور، حکومت ترکمنستان با واشنگتن، آنکارا و تهران مذاکره کرد و طرح ترانس-کاسپین^۷ توسط ایالات متحده حمایت شد. به هر

^۱ Tengiz

^۲ Baku- Tengiz- Ceyhan

^۳ Supsa

^۴ Novorossiysk

^۵ Atyrau

^۶ Astrakhan

^۷ Trans-Caspian

حال، یافتن مسیرهای جایگزین با توجه به فشارهای روسیه، کاهش روابط جمهوری آذربایجان و ترکمنستان و همچنین سیاست ایالات متحده برای دور نگاه داشتن ایران از مسیرهای خطوط لوله انرژی غیرممکن بود (Telli, 2015: 224). روسیه می‌خواهد، اوراسیا را به دلایل ژئوپلیتیک و همچنین برای امنیت انرژی خود تحت کنترل داشته باشد. اوراسیا منطقه حیاتی در همه سیاست‌های انرژی در جهان است و نقطه اتصال منابع انرژی و روابط جهانی و همچنین مرکز تصمیم‌های جهانی است. تحویل منابع انرژی به کریدورهای بین‌المللی یکی از مسائل عمده در مورد آسیای مرکزی است (Sonmez and Cobanoglu, 2016: 100). علاوه بر این، روسیه به کشورهایی که قصد داشتند تا منابع گاز خود را به خط لوله ناباکو بدهند فشار آورد. برای متوقف کردن طرح ناباکو، روسیه در ۲۰۱۳ آخرین حرکت خود را انجام داد و قیمت گازی که به اروپا صادر می‌شد را به طور محسوسی کاهش داد و با این اقدام عملاً کنسرسیوم دریای سیاه^۱ را بی‌اعتبار ساخت. اگرچه روسیه نتوانست مانع خط ترانس-آناتولی^۲ بشود، اما طرح ناباکو را متوقف کرد و از انتقال گاز ترکمنستان به غرب جلوگیری کرد. در نتیجه، روسیه راه‌کارهای زیر را برای شکل دادن به سیاست خود در مورد مسیرهای انرژی اجرا کرده است.

۱- از وارد شدن منابع انرژی خود به بازار جهانی از طریق خط لوله‌های جایگزینی که هیچ کنترلی بر آنها ندارد، جلوگیری کند و در نتیجه با ساخت خط لوله جدید برای انتقال انرژی با قیمت مقرون به صرفه‌تر، خط لوله‌های جایگزین را در یک موقعیت نامطلوب قرار دهد.

۲- با تاسیس خطوط لوله‌های جدید بدون نیاز به کشورهای انتقال، انرژی خود را به کشورهای واردکننده در اروپا انتقال دهد. ۳- با خرید سیستم‌های توزیع در اروپا توسط گازپروم از محقق شدن طرح‌های جایگزین غیر روسیه جلوگیری کند (Telli, 2015: 356-357). با توجه به بحران‌های به وجود آمده، میزان تقاضا در اروپا کاهش یافته است، اما کارشناسان بر این باور هستند که در دهه‌های آینده میزان تقاضا برای انرژی در اروپا از ۶۴ درصد کنونی به ۸۰ درصد افزایش خواهد یافت. گاز طبیعی یک منبع انرژی حیاتی برای اروپا است و این کشورها برای تنوع بخشیدن به تامین نیازهای خود به منابع دریای خزر و شمال آفریقا چشم دوخته‌اند تا از زیر بار فشارهای انرژی روسیه خارج شوند. تا پیش از بحران اوکراین سیاست تنوع‌سازی منابع در دستور کار مقامات اروپایی قرار داشت و این طرح پس از بحران اوکراین و

¹. Black Sea

². Trans -Anadolu

ترس از فشارهای گازی روسیه با شدت بیشتری دنبال شده است. کشورهای اروپایی پس از الحاق شبه جزیره کریمه به روسیه، نسبت به توافقات انرژی با مسکو واکنش نشان دادند و این اقدامات روسیه را مجبور ساخت برای دور زدن اوکراین مسیرهای جایگزین را برای انتقال انرژی به کشورهای اروپایی در پیش بگیرد (Munteanu and Sarno, 2016:66).

سیاست «چماق و هویج»^۱

روسیه برای اینکه جمهوری‌های تازه استقلال یافته را در دایره نفوذ خود داشته باشد و از همگرایی آنها با غرب جلوگیری کند همواره از اهرم انرژی برای تنبیه این کشورها استفاده کرده است که در بسیاری از موارد روس‌ها توانسته‌اند امتیازات سیاسی و اقتصادی قابل توجهی را از جمهوری‌های شوروی بگیرند. سیاست چماق و هویج روسیه به طور خاص برای بلاروس، اوکراین، مولداوی و گرجستان متمرکز است که پس از فروپاشی شوروی به روسیه وابسته شدند. روسیه با قطع سوخت‌های هیدروکربنی این کشورها به عنوان ابزاری در سیاست خارجی روسیه علیه این کشورها استفاده می‌کند. اگرچه قطع طولانی مدت انرژی تاکنون اتفاق نیفتاده است اما این کشورها انتظار چنین سیاستی را از روسیه دارند. سیاست‌های فشار اجباری باجگیری یا تهدیدهای بیش از ۵۰ بار، تعدادی از اقداماتی است که روسیه برای تنبیه جمهوری‌های استقلال یافته به کار گرفته است. تقریباً نصف این اقدامات در دوره پوتین انجام شده است (Ahmeti and Musliu, 2017: 64).

برخی از کشورهای اروپایی از طریق موافقتنامه‌هایی که با روسیه امضا کرده‌اند در عرصه انرژی به روسیه وابسته شده‌اند. در هر بحران میان روسیه و اروپا، مسکو با کسب فرصت سعی دارد، فشار سیاسی و اقتصادی علیه اروپا اعمال کند. عدم توافق بر سر قیمت گاز صادراتی روسیه به اوکراین، نه تنها این دو کشور، بلکه تمام اروپا را تحت تاثیر قرار می‌دهد. مسکو با افزایش قیمت‌های گاز قبل از انتخابات بحرانی در اوکراین، هدف آن این بود که طرفداران روسیه در انتخابات پیروز شوند. قبل از انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ پس از «انقلاب نارنجی»^۲ همچنین انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۰، روسیه به این روش متوسل شد. روسیه در نظر داشت، قیمت گاز را در هر ۱۰۰۰ مترمکعب از ۵۰ دلار به ۲۳۰ دلار در سال ۲۰۰۶ و از ۲۵۰

¹. Carrot and Stick Policy

². Orange Revolution

دلار به ۴۱۸ دلار در ۲۰۰۹ افزایش دهد. به خاطر مخالفت اوکراین با افزایش قیمت‌ها، روسیه انتقال گاز به اوکراین را قطع کرد. بنابراین، روسیه انقلاب نارنجی را تنبیه کرد و مردم اوکراین را مرعوب ساخت. یکی از نتایج این سیاست این بود که ویکتور یاناکوویچ^۱، طرفدار روسیه در انتخابات ۲۰۱۰ به عنوان رئیس جمهور اوکراین انتخاب شد (San, 2015: 83-84).

سال ۲۰۱۲، زمانی که یاناکوویچ درخواست تخفیف برای قیمت گاز از روسیه داشت، دیمیتری مدودیف تاکید کرد که کی‌یف همچنین باید عضوی از اتحادیه اقتصادی اوراسیا باشد که تحت رهبری روسیه تاسیس شده است (Sari, 2015:85). در نوامبر ۲۰۱۳، اعتراض‌ها علیه حکومت طرفدار روسیه که موافقتنامه گمرکی با اتحادیه اروپا را امضا نکرد، بحران دیگری را بین روسیه و اوکراین به وجود آورد. کرملین فشار زیادی به اوکراین وارد کرد تا بدهی‌های خود را پرداخت کند. الحاق کریمه به روسیه نتیجه مشکلاتی بود که در منطقه شرق اوکراین رخ داد، روسیه در ابتدا انتقال گاز به کی‌یف را تا ژوئن ۲۰۱۴ کاهش داد و سپس به طور کامل آن را قطع کرد. به هر حال، کرملین از این موضع عقب نشینی کرد و تحویل گاز را ادامه داد (Stulberg, 2015:112).

روسیه همچنین در حال خرید دارایی‌های زیربنایی راهبردی در گرجستان، مجارستان و اوکراین است. انحصار موثر گاز پروم بر عرضه گاز ترکمنستان، قزاقستان و ازبکستان اهرم‌های سیاسی مسکو را در اروپای مرکزی و شرقی تقویت می‌کند و به میزان قابل توجهی قیمت‌های انرژی را در تمام اروپا افزایش می‌دهد (The Economist, 2012:10). مسکو همچنین در حال تحکیم کنترل خود بر منابع نفت و گاز در کل اوراسیا به ویژه از راه امضای موافقت‌نامه‌های بلندمدت اکتشاف و بهره‌برداری با ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان برای پیشگیری از توافق‌های جداگانه صادراتی این کشورها با غرب است. این سیاست هدف‌های اتحادیه اروپایی برای اجتناب از وابستگی راهبردی به روسیه و تنوع بخشیدن به منابع عرضه را به شکست می‌کشاند. به همین منظور روسیه با ازبکستان قراردادی را امضا کرده است که امتیاز اکتشاف و توسعه منابع گاز این کشور را به مدت ۳۵ سال به گازپروم اعطا می‌کند (وئوقی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۹).

از سیاست‌های دیگر روسیه، ایجاد محدودیت در روند عرضه از طریق تحکیم و تثبیت کنترل خود بر زیرساخت‌های انرژی به ویژه خطوط لوله در سراسر اروپا و اوراسیا است.

^۱. Viktor Yanukovich

روسیه در تلاش برای کنترل اکتشاف، عرضه، فروش و توزیع گاز از این مناطق است و به دنبال خرید زیرساخت‌های بزرگ و مهم انرژی همانند خطوط لوله، پالایشگاه‌ها، شبکه‌های الکتریسیته و بنادر به وسیله شرکت‌های روسی است. این کشور برای پیش‌دستی و جلوگیری از اقدامات خودمختار و مستقلانه کشورهای اوراسیا در صادرات نفت و گاز خود به اروپا موافقت نامه‌هایی در زمینه عرضه و اکتشاف با این کشورها از جمله ترکمنستان که از لحاظ ذخایر گاز بسیار غنی است و می‌تواند مورد توجه غرب قرار گیرد، امضا کرده است و در واقع با این قراردادها سعی در تحکیم و تثبیت کنترل خود بر عرضه انرژی در این منطقه دارد. این قراردادها از طرفی، باعث افزایش وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی روسیه می‌شود و از سوی دیگر، اهداف کلان اتحادیه اروپا را برای کاهش وابستگی راهبردی خود به روسیه و همچنین متنوع کردن عرضه دچار چالش‌های گسترده می‌کند. کیت اسمیت^۱، عضو مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی از این اقدامات روسیه با عنوان «امپریالیسم خطوط لوله^۲» یاد می‌کند (Zaslavskiy, 2017:8).

روسیه همچنین سیاست فشار را علیه دیگر کشورهای اروپایی هم به کار گرفته است. روسیه در چارچوب سیاست‌های انرژی به مولداوی فشار آورده است. با این واقعیت که کرملین قیمت‌های گاز را دو برابر کرده و مولداوی این افزایش قیمت را رد کرده است. در پاسخ به امتناع مولداوی برای افزایش قیمت گاز صادراتی، گازپروم در ژانویه ۲۰۰۶ جریان انتقال گاز به این کشور را قطع کرد. جریان گاز به مولداوی دوباره در ۱۷ ژانویه از سرگرفته شد و قیمت هر متر مکعب گاز که قبلاً ۶۰ دلار بود به ۱۰۰ دلار افزایش یافت. بنابراین، مولداوی مجبور بود تا امتیاز شرکت ترانسنیستریا^۳ را که ۱۳ درصد از سهام شرکت گاز مولداوی و کنترل خطوط لوله گاز و دیگر زیرساخت‌های کشور به روسیه را داشت، بفروشد. در نتیجه با مشکلاتی که میان روسیه و گرجستان در ۲۰۰۶ به وجود آمد، روسیه جریان گاز و برق به گرجستان را قطع کرد و در آن سال جمهوری آذربایجان انرژی مورد نیاز گرجستان را تامین کرد. بلاروس یکی از جمهوری‌های استقلال یافته است که به انرژی روسیه وابسته می‌باشد. در ۱ ژانویه ۲۰۰۷ باتوجه به شرط بلاروس درباره قیمت‌های بالا، روسیه اعلام کرد

1. Keith C. Smith

2. Pipeline Imperialism

3. Transnistria

که جریان گاز را قطع خواهد کرد. سپس، یک توافقنامه‌ای بین مسکو و مینسک^۱ منعقد شد و بلاروس متعهد شد تا گاز را با پرداخت دو برابر قیمت خریداری کند. همچنین در مقابل تبلیغات ضدفاشیستی علیه روسیه در لیتوانی در ۲۰۱۲، روسیه تصمیم گرفت تا تحریم اقتصادی علیه این کشور اعمال کند و روسیه با بستن شیرهای نفت و گاز از لیتوانی باجگیری کرد. علاوه بر این، تعداد زیادی از کشورها از سیاست چماق و هویج به منظور فشار بر کشور دیگر برای وادار کردن آنها به خواسته‌های خودشان پیروی کرده‌اند. بلغارستان، دولت‌های بالتیک و ارمنستان از جمله کشورهایی هستند که در معرض سیاست‌های چماق و هویج روسیه قرار گرفته‌اند. بنابراین، منابع انرژی که روسیه استفاده می‌کند به عنوان یک منبع فشار سیاسی بیمه هستند (Newnham, 2014:1-2).

فشارهای گازی روسیه علیه کشورهای اروپایی، سبب شده تا اتحادیه اروپا برای کاستن از حجم وابستگی به روسیه جایگزین‌هایی را در پیش بگیرد. غرب آرزو دارد تا کریدوری را تاسیس کند که مستقل از روسیه باشد. ایالات متحده و اتحادیه اروپا همچنین حمایت از مسیرهای جایگزین علیه سیاست روسیه را که انحصار بازار کشورهای منتقل‌کننده انرژی را دارد، شروع کرده‌اند. همچنین با مخالفت با کریدور شمال - جنوب روسیه، ایالات متحده و اتحادیه اروپا تمایل دارند کریدور شرق - غرب را که روسیه و ایران را دور نگاه می‌دارد، تاسیس کنند. به همین منظور، یک مجموعه از مذاکرات به امید انتقال منابع نفت قزاقستان و ترکمنستان از طریق خط باکو - تنگیز - جیهان^۲ انجام شده است. در پی بحران اوکراین، اروپا در حال انجام اقداماتی برای کاهش واردات گاز طبیعی از روسیه به میزان بیش از یک چهارم تا پایان ۲۰۲۰ است که به توقف سلطه روزافزون مسکو روی انرژی اروپا خواهد انجامید. این اقدامات که به رهبری ایتالیا و آلمان انجام می‌شود به کاهش واردات گاز از روسیه به میزان حدود ۴۵ میلیارد متر مکعب تا سال ۲۰۲۰ میلادی خواهد انجامید که ارزش آن ۱۸ میلیارد دلار در سال است. همچنین لهستان به منظور اجرای بخشی از برنامه کلی قطع وابستگی گازی به روسیه، سال ۲۰۱۶ قرارداد بلند مدتی را با شرکت قطر گاز^۳ امضا کرده است. سرمایه‌گذاری در ساخت پایانه‌های واردات گاز مایع و خرید گاز مایع از آمریکا

^۱. Minsk

^۲. Baku-Tengiz-Ceyhan

^۳. Qatargas

یکی از مسیرهای کشورهای اروپایی برای کاهش وابستگی به گاز روسیه است و کشورهای اروپایی در حال سرمایه‌گذاری گسترده در این زمینه هستند. تا به حال کشورهای لیتوانی و لهستان اقدام به ساخت پایانه‌های وارداتی نموده‌اند و قراردادهای بلندمدت واردات گاز مایع از آمریکا را نیز منعقد کرده‌اند. کشور کرواسی سومین کشوری است که در حال نهایی کردن سرمایه‌گذاری ساخت پایانه وارداتی گاز مایع و واردات آن از آمریکا است. کشورهای فنلاند و استونی که هر دو تمام گاز مورد نیاز خود را از روسیه وارد می‌کنند در فوریه ۲۰۱۵ قراردادی را برای احداث دو پایانه گاز مایع در دو طرف خلیج فنلاند^۱ و یک خط لوله ارتباطی بین دو کشور امضا کردند (Simola and Solanko, 2017:18-19).

نتیجه‌گیری

از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، زمامداران کرملین سعی کرده‌اند از اهرم انرژی در جهت پیشبرد سیاست خارجی روسیه استفاده کنند. بنابراین مقوله انرژی به یکی از ابزارها و مؤلفه‌های کلیدی در جهت تامین منافع ملی این کشور تبدیل شده است. مسکو که پس از فروپاشی شوروی در بسیاری از زمینه‌ها با موضع‌گیری‌های منفعلانه تسلیم پیشروی‌های غرب شده بود در حال حاضر با اتکاء به قدرت منابع انرژی خود تا حدودی به قدرت سلبی در برابر فشارهای غرب دست‌یافته و با تقویت موقعیت سیاسی خود در این زمینه تلاش می‌کند از ابزار انرژی به عنوان یک اهرم قدرت ایجابی نیز استفاده کند. ولادیمیر پوتین با التفات به کاهش توان نظامی، تنزل موقعیت سیاسی و مشکلات ساختاری اقتصاد روسیه و نیز متأثر از اصل کارآمدی ابزارها و استفاده از کارآمدترین آنها در رویکرد عمل‌گرایی خود، منابع انرژی را مهم‌ترین برگ برنده روسیه در عرصه رقابت‌های بین‌المللی می‌داند و بر همین اساس پس از ۲۰۱۰ تلاش فزاینده‌ای را برای استفاده از منابع انرژی به عنوان سلاحی سیاسی و اهرمی مهم در سیاست خارجی مدنظر قرار داده است. منابع انرژی سلاح سیاسی نیرومندی برای روسیه در کشمکش قدرت با طرف‌های خارجی در شرایط کنونی مهم‌ترین ابزار تعامل برتر روسیه با غرب و ابزاری برای چانه‌زنی از موضع برتر است. افزایش فزاینده نیاز اتحادیه اروپا، آمریکا و کشورهای شرق به منابع انرژی و کمبود جایگزین برای متنوع کردن منابع واردات خود در این زمینه، بستر مناسب برای روسیه در استفاده از

^۱. Gulf of Finland

منابع انرژی خود نه تنها برای ارتفاع مقاصد اقتصادی، بلکه برای تأمین اهداف سیاسی و راهبردی کلان تر را فراهم آورده است. هدف روسیه از تبدیل انرژی به ابزار سیاست خارجی و امنیتی را می توان در کوتاه مدت ضمن بازسازی زیرساخت های اقتصادی و تقویت موقعیت این کشور به عنوان یک قدرت بزرگ در سیاست گذاری بین المللی و احیای نفوذ این کشور بر جمهوری های استقلال یافته و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و معکوس کردن روند حرکت آنها در همگرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو و در درازمدت تضعیف نفوذ آمریکا در قاره اروپا دانست. بنابراین راهبرد انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا در کنار اهداف اقتصادی دارای آماج امنیتی و راهبردی است؛ اول، روسیه در چارچوب نظریه وابستگی متقابل و دکترین امنیت به هم پیوسته، تلاش می کند با حفظ و حتی افزایش وابستگی اروپا به انرژی خود ضریب امنیت ملی خود را افزایش دهد، چون امنیت اروپا در گرو تأمین امنیت روسیه خواهد بود. دوم، روسیه درصدد است با حفظ ایجاد و گسترش شبکه ها و خطوط انتقال انرژی به اروپا در فضای پیرامونی خود، محیط امنیتی منطقه ای امن به ویژه در خارج نزدیک ایجاد کند. سوم، احداث و حفظ خطوط انتقال انرژی به اروپا از کشورهای مختلف منطقه حائلی بین روسیه و ناتو به وجود می آورد که ضمن تضمین امنیت ملی روسیه قدرت چانه زنی این کشور با آمریکا، اروپا و ناتو را افزایش می دهد. چهارم، انرژی باعث ارتقای جایگاه و نقش آفرینی روسیه در نظام بین الملل می شود که امکان پیگیری منافع امنیتی آن در سطح فرامنطقه ای اروپا را افزایش می دهد.

منابع و مأخذ

- ابراهیمی، محمد (۱۳۸۴)، "استراتژی انرژی در روسیه: ظرفیت‌ها و اقدامات"، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز: آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- آجیلی، هادی و محمدرضا بهادرخانی (پاییز ۱۳۹۳)، "اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز"، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۰.
- اسلامی، مسعود (پاییز ۱۳۹۱)، "دیپلماسی انرژی ایران و روسیه: زمینه‌های همگرایی و واگرایی"، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۴.
- امینی، آرمین (دی ۱۳۸۶)، "تحلیل اجلاس روسیه-اتحادیه اروپا"، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- ایلخانی پور، علی و سمیه بهرامی (بهار ۱۳۹۲)، "تأثیر عامل انرژی بر روابط روسیه و اتحادیه اروپا"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۱.
- حاجی میرزایی، سید محمدعلی و محمد امین نادریان (۱۳۸۶)، "بررسی تحولات اقتصاد سیاسی نفت و گاز در روسیه"، مجله اقتصاد انرژی، شماره ۳۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و سیدرحمان موسوی (پاییز ۱۳۹۰)، "شاخصه‌های راهبرد امنیت انرژی روسیه در قبال اتحادیه اروپا"، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۴، شماره ۱۲.
- رمضان زاده، عبدالله و سیدحمید حسینی (بهار و تابستان ۱۳۸۹)، "جایگاه گازپروم در راهبرد انرژی روسیه"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۶.
- شیرخانی، محمد علی و حامد مهاجرپور (زمستان ۱۳۹۱)، "واقع‌گرایی و نقش منابع انرژی در سیاست خارجی"، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۱۳.
- عظیمیان، سهیلا، محمد ولی مدرس و فریده محمدعلی پور (زمستان ۱۳۹۵)، "تأثیر راهبرد انرژی روسیه بر نحوه تامین نیازهای انرژی کشورهای اروپایی"، فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌المللی، سال اول، شماره دوم.
- فرجی راد، عبدالرضا و مریم شعبانی (پاییز ۱۳۹۲)، "سیاست روسیه در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و چالش‌های فراروی آن پس از جنگ سرد"، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال دهم، شماره ۳۹.
- کولایی، الهه و آزاده اله مرادی (زمستان ۱۳۹۰)، "سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی"، فصلنامه راهبرد، سال ۲۰، شماره ۶۱.
- کیانی، داود (۱۳۸۶)، "سیاست انرژی روسیه در برابر اتحادی اروپا"، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۱ شماره ۱.

- نیاکوئی، سید امیر و داود کریمی پور (بهار ۱۳۹۴)، "دیپلماسی انرژی اسرائیل: مبانی و اهداف منطقه‌ای"، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۲۲.
- وثوقی، سعید، معصومه زارعی هدک و محمد زارعی هدک (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، "راهبرد متقابل انرژی در روابط روسیه و اتحادیه اروپا"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، شماره ۱.
- وریج کاظمی، مریم (زمستان ۱۳۸۹)، "قرن ۲۱ و تحولات ژئواکونومیک روسیه"، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال هفتم، شماره ۲۸.

- Ahmeti, Aber and Agim Musliu (2017), "Russian Influence in the Western Balkans. Carrot and stick?" *Institute of East-Central Europe*, Vol. 13.
- Andreev, A. (2014), "Strife over South Stream", Available at: <http://www.dw.com/en/strife-over-south-stream/a-17703641>, Accessed on: 28 February 2017.
- Arbatov, Alexei, (June 26 2009), "On Russia's Foreign Policies, The Yabloko Political Committee Statement", Available at: www.eng.yabloko.ru/Press/2009/06263.html, Accessed on: 23 February 2017.
- Ari, T (2011), "Uluslararası İlişkiler ve Dış Politika", 9. Press, *MKM Publishing: Bursa*.
- Baycaunova, S (2000), "Kazakistan Petrol ve Gazının Türk ve Rus Dış Politikalarındaki Yeri ve Önemi", *Avrasya Dosyası*, Vol. 6 (2). Available at: http://www.downloads/Transcript-caspian_031005.PDF, Accessed on: 12 January 2017.
- Baytekin, S. (2010), "Sonras Rusya'nın Dış Politikasında Enerjinin Yeri, Doctoral Thesis", *Graduate School of Social Science, Hacettepe University, Ankara*.
- Belkin, Paul, (January 30, 2008), "The European Union's Energy Security Challenges", *CRS Report for Congress*, Available at: <http://www.fas.org/spp/crs/row/RL33636.pdf>. October 5, 2009. Accessed on: 10 January 2017.
- Bilgin, Mert (2005), "Avrasya Enerji Savaşları, IQ Culture and Publishing: Istanbul
- Bilgin, Mert (2011), "Energy Security and Russia's Gas Strategy: The Symbiotic Relationship between the State and Firms", *Communist and Post-Communist Studies*, Vol. 44, No. 4.
- BP (2011), "Statistical Review of World Energy", *British Petroleum*, Available at: <http://www.bp.com>, Accessed on: 1 January 2017.
- BP Energy Outlook (2017), Available at: <http://www.bp.com>. Accessed on: 13 September 2017.
- Chernitsina, S (2015), "Rol Energeticheskoy Diplomatii v Formirovanii

Vneşney Politiki Rossiina Sovremennom Etape (2000-2014), *Dissertatsiya Moskovskiy Gosudarstvenniy Institut*.

- Cherp, Aleh and Jessica, Jewell (2011), “The Three Perspectives on Energy Security”, *Environmental Sustainability*, Vol. 3.
- Chyong, C. K, Noel, P. &Reiner, D. M (2010), “The Economics of the Nord Stream Pipeline System, *Cambridge Working Paper in Economics*. h11021.cfm. Accessed on: 7 January 2017.
- Darmstadter, J (2013), “Recalling the Oil Shock of 40 Years Ago”, Available at: [http:// www. rff. org/ files/sharepoint/WorkImages/Download/RFF-IB-13-06.pdf](http://www.rff.org/files/sharepoint/WorkImages/Download/RFF-IB-13-06.pdf), Accessed on: 9 January 2017.
- EIA (2017), Country Analysis Brief: Russia, *US Energy Information Administration*,
- Erbil, Y. (2010), “Rusya-UkraynaDoğalGazKriziveEnerjiGüvenliği, *Graduate School of Social Science, Doctoral Thesis, Kadir Has University:İstanbul*.
- Finon, D. and Locatelli, C. (2007), “Russian and European gas Interdependence, can Market Forces Balance out Geopolitics?”, Available at: [https://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-00129618v2/ file/ Cahier41bis.pdf](https://halshs.archives-ouvertes.fr/halshs-00129618v2/file/Cahier41bis.pdf), Accessed on: 16 January 2017.
- Fischer, Severin (March 2016), “Nord Stream 2: Trust in Europe”, *Policy Perspectives*, Vol. 4/4.
- Geostrategy (12 July, 2008), “The Foreign Policy Concept of the Russian Federation”, Available at: [http:// www. geostrategy.gr/pdf](http://www.geostrategy.gr/pdf), Accessed on: 10 February 2017.
- Gilpin, Robert (1981), “War and Change in World Politics”, *Cambridge University Press*.
- Hill, Fiona (2005), “Beyond Co-Dependency: European Reliance on Russian Energy”, *the Brookings Institution*, Available at: <http://www.brookings.edu/fp/cuse/analysis/index.html>, Accessed on: 14 February 2017.
- Houtari, J. (2011), “Energy Policy and Energy Security as a Part of Russian Foreign Policy”, *Nordia Geographical Publications*, Vol. 40, No. 4.
- Ivanov, Vladimir (2003), “Russia Energy Strategy 2020: Balancing Europe with the Asia Pasific Region”, Available at: <http://www.erina.or.jp/en/Research/db/pdf2003/03081.pdf>, Accessed on: 23 February 2017.
- Jajkobic, W (2016), “Time is on the Side of Nord Stream’s 2 Opponents”, *New Eastern Europe*, Available at: <http://www.neweasterneurope.eu/article-and-commentary/1890-time-is-on-the-side-of-nord-stream-2-s-opponents>. Accessed on: 25 July 2017.
- Keohane, Robert and Joseph Nye (1977), “Power and Interdependence: World Politics in Transition”, *Boston: Little, Brown*.
- Klare, Michael (2005), “Blood and Oil: the Dangers and Consequences of America Growing Petroleum Dependency”, *London: Penguin*.

- Klare, Michael (2012), “The Changing Geopolitics of Oil”, in: Robert Looney, ed., *Handbook Of Oil Politics*, *New York: Rutledge*.
- Legvold, Robert, (July 2008), “Russia’s Strategic Vision and the Role of Energy”, *NBR Analysis*, Vol. 19, No. 2.
- Mancevic, Denis (November 2006), “Russian Foreign Economic the Policy to Ex-Soviet States cases of Georgia and Ukraine”, Available at: [http:// www.idec.gr](http://www.idec.gr), Accessed on: 26 February 2017.
- Mankoff, Jeffrey (February 2009), “Eurasian Energy Security”, *Council Special Report*.
- Morales, Javier (September 2009), “Russia’s New National Security Strategy Towards a Medvedev Doctrine?”, *Area: Security s & Defense*.
- Munteanu, Daniela and Ciro Sarno (2016), “South Stream and Nord Stream 2, Implications for the European Energy Security”, *Análise Europeia 2*.
- Newnham, Randall, (December 2014), “Russian Economic Sanctions as Carrots and Sticks in the Near Abroad”, *RUSSIAN ANALYTICAL DIGEST*, N o. 157, 17.
- Orban, Anita (2008), “Energy Power and the New Russian Imperialism”, *US Praeger Security International*.
- Orttung, R. W. and Overland, I. (2011), “A Limited Toolbox: Explaining the Constraints on Russia’s Foreign Energy Policy”, *Journal of Eurasian Studies*, Vol. 2, No. 1.
- Purtaş, F. (2005), “Rusya Federasyonu Ekseninde Bağımsız Devletler Topluluğu”, *Platin Publishing: Ankara*.
- Rosneft (2015), “Rosneft at a Glance”, Available at: <http://www.rosneft.com/about/>, Accessed on: 26 January 2017.
- Rutland, Peter (June 2008), “Russia as an Energy Superpower”, *New Political Economy*, Vol. 13, No. 2. Available at: <http://prutland.web.wesleyan.edu/Documents /Energy%20superpower.pdf>. Accessed on: 22 January 2017.
- Sarı, G. (2015), “AB YolundaUkrayna: AvrupaKomşulukPolitikası ABUkraynallşkileri, Master Thesis”, *Atılım University, Ankara*.
- Shaffer, Brenda (2009), “Energy Politics”, *US University of Pennsylvania Press*.
- Simola, heli and Laura Solanka (2017), “Bofit Policy Brief, Overview of Russia’s Oil and Gas Sector”, *Bank of Finland, BOFIT, Institute for Economies in Transition*.
- Smith, C. Keith (2006), “Russian Energy Policy and its Challenge to Western Policy Makers”, *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, Available at: <http://www.Csis.org. Edu /energy trends /eu /3>, Accessed on: 6 January 2017.
- Smith, Keith (2010), “Russia-Europe Energy Relations, Implications for U.S. Policy”, *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*, Available at:

- http://www.csis.org/files/publication/1002_18_Smith_RussiaEuropeEnergy_Web.pdf. Accessed on: 11 January 2017.
- Smith, K. (2008), "Russian Energy Policy and its Challenge to Western Policy Makers", *Center for Strategic and International Studies, Washington, D.C.*
 - Socor, V. (2008), "Gazprom, the Prospects of a Gas Cartel, and Europe's Energy Security, Europe's Energy Security: Gazprom's Dominance and Caspian Supply Alternatives", *Caucasus Institute & Silk Road Studies Programme.*
 - Socor, Vladimir (2008), "Gazprom Achieves an Anschluss of Austria", *Jamestown Foundation Eurasia Daily Monitor*, Available at: http://www.jamestown.org/edm/article.php?article_id=2372192, Accessed on: 11 January 2017.
 - Sönmez, A. S. (2015), "Kırım Sorunu Bağlamında Rusya Ukrayna İlişkilerinin Analizi", *International Journal of Social Sciences and Education Research*, Vol. 1, No. 3.
 - Sonmez, A.Sait and Sedat Cobanoglu (2016), "The Use of Energy Resources as Foreign Policy Tools: The Russian Case", *European Scientific Journal*, vol.12, No.11.
 - Stegen, Karen Smith (2011), "Deconstructing the Energy Weapon: Russia's Threat to Europe", *Energy Policy*, Vol. 39, Issue 10.
 - Stulberg, A. N. (2015), "Out of Gas? Russia, Ukraine, Europe, and the Changing Geopolitics of Natural Gas", *Problems of Post-Communism*, Vol. 62.
 - Telli, A. (2015), "Hazar Havzası Enerji Diplomasisinde Rekabetve İşbirliği,Kocaeli", *University Graduate School of Social Science*, Doctoral Thesis, Available at: <https://www.networks.h-net.org/system/files/contributed-files/henergy-f-venn-1973-oil-crisis.pdf>, Accessed on: 18 February 2017.
 - The Economist (2012), "A Bear at the Throat", Available at: <http://www.economist.com/world/europe/disolaystory>, Accessed on: 16 May 2017.
 - Tichý, Lukáš (2012), "Controversial Issues in the EU-Russia Energy Relations", In: Majer, M & Ondrejcsák, R & Tarasovič, V. (eds.), *Panorama of Global Security Environment, Bratislava: CENAA*, Available at: http://www.cenaa.org/analysis/wp-content/uploads/2013/02/Tichy_final.pdf, Accessed on: 17 February 2017.
 - Transneft (2016), "Innovation Developmentprogramm of Transneft for 2017-2021", *Public Joint-Stock Company Transneft.*
 - Trenin, Dmitri (2006), "Russia Leaves the West", *Foreign Affairs*, Vol. 85, No.4.
 - Ugrosdy, M (2015), "What the proposed extension of the Nord Stream would mean to Central Europe", *Institute for Foreign Affairs and Trade*, Vol.26.
 - Umbach, Frank, (2011), "Global Energy Security Challenges", *KAS Publication Series, New Delhi*, No. 32.
 - US Energy Information Administration (2015), *International Energy Data and*

Analysis, Available at:

http://www.eia.gov/beta/international/analysis_includes/countries_long/Russia/russia.Pdf, Accessed on: 18 January 2017.

- US Energy Information Administration, Retrieved May (2010), Available at: http://www.eia.gov/to_da_yine_nergy/detail.cfm?id=4790, Accessed on: 18 January 2017.

- Van de Graaf, Thijs and Jeff, Colgan (2017), "Russian Gas Games or Well-Oiled?"

Energy security and the 2014 Ukraine Crisis", *Forthcoming in Energy Research & Social Science*.

- Vavilov, Andrey and Georgy Trofimov (September 2013), "The Struggle for Pipelines: Gazprom's Attempts at Strategic Expansion in the "Near Abroad", *The Center for Research on International Financial and Enrgy Security*.

- WEO (2011), "Annualy Report, International Energy Agency", Available at: https://www.iea.org/publications/freepublications/publication/WEO2011_WEB.pdf, Accessed on: 28 February 2017.

- Winzer, Christian (2012), "Conceptualizing Energy Security", *Energy Policy*, Vol. 46.

- Workma, D. (2016), "Crude Oil Exports by Country", Available at: <http://www.worldstopexports.com/worlds-top-oil-exports-country/3188>, Accessed on: 21 February 2017.

- Yamawaki, Dai (2017), "Enrgy Resources, Economy and Sustainability of Russia", *Advanced Leadership Studies, Kyoto University*.

- Zaslavskiy, Ilya (May 2017), "The Kremlin's Gas Games in Europe, Implications Forpolicy Makers," *Atlantic Council*.